

تحلیل نگرش‌های فرهنگی خانواده در حوزه آموزش کودکان کار و خیابان

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰، پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۷

حمیدرضا یزدانی*، رضا یازرلو**

چکیده

رفتار و نگرش خانواده‌ها بر جنبه‌های مختلف زندگی کودکان از جمله حوزه آموزش آنان اثرگذار است، بسیاری از مشکلات تحصیلی کودکان کار و خیابان هم با رفتارها و باورهای خانواده‌هایشان گره خورده و از آن متأثر شده است. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی دیدگاه مطلعین کلیدی در مورد رفتار و نگرش خانواده‌های کودکان کار نسبت به آموزش آنها در شهر گرگان و با روش کیفی انجام گرفت. مشارکت‌کنندگان از طریق نمونه‌گیری هدفمند از میان مطلعین کلیدی، استادان دانشگاهی، متخصصین دولتی و غیر دولتی انتخاب شدند. داده‌ها از طریق ۲ مصاحبه گروهی و ۱۴ مصاحبه عمیق با این افراد گردآوری و با روش تحلیل محتوای کیفی تجزیه و تحلیل شدند. از یافته‌های پژوهش ۵ مضمون اصلی: عدم اعتقاد به تحصیل، تفکر سنتی به تحصیل، ناامیدی به کارایی و اثربخشی تحصیل، تأثیرپذیری و تقلید از اطرافیان و فقر فرهنگی از نظر مطلعین به عنوان رفتارها و نگرش‌های اصلی خانواده‌ها نسبت به آموزش کودکان کار استخراج شدند. این نگرش‌ها در یک رابطه تأثیر و تأثری منجر به اتخاذ راهبردهای متفاوتی شده و پیامدهای مختلفی را برای تحصیل کودکان کار و خیابان در پی دارند. در نتیجه از نظر مطلعین مداخله مبتنی بر نگرش‌های فرهنگی برای حل چالش‌های این حوزه ضروری است. تازمانی که نگرش خانواده‌ها به مسئله آموزش و تحصیل از طریق برنامه‌های آموزشی متناسب که برگرفته از رویکردها و روش‌های مطالعاتی مناسب است تغییر نکند، مشکلات آموزشی این کودکان ادامه خواهد داشت و همچنان شاهد تحصیل بی کیفیت و ترک تحصیل‌های فراوان بخصوص از مقطع ابتدائی به بعد خواهیم بود و به تبع آن افزایش مسائل و آسیب‌های اجتماعی در این گروه اجتناب ناپذیر خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: نگرش‌های فرهنگی، خانواده، آموزش، کودکان کار و خیابان.

* دانشجوی دکتری، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول)

Email: h.yazdani91@yahoo.com

** دکتری جامعه‌شناسی، استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
Email: alirezayazarloo@yahoo.com

مقدمه

«در بین تمامی نهادها، سازمانها و تاسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. تمامی آنان که در باب سازمان جامعه اندیشیده‌اند، همه مصلحین، حتی رویاگران و آنان که به ناکجا آباد روی کرده‌اند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. به‌درستی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد. باز بی‌هیچ شبهه، هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد» (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۱۱).

یکی از مهم‌ترین وظایف خانواده در قبال فرزندان، فراهم کردن شرایط تحصیل و آموزش برای آنان و حمایت‌های لازم از فرزندان خود در طی این فرایند است. آموزش و تحصیل علاوه بر اینکه از حقوق اساسی کودکان در هر جامعه‌ای به شمار می‌رود، نقش اساسی در فرایند جامعه‌پذیری، رشد و شکوفاشدن استعدادهای کودکان دارد، همچنین زمینه‌ساز بهره‌مندی آنها از امکانات و شرایط بهتر در آینده است.

«آموزش نقشی اساسی در توسعه فردی، اجتماعی، مهارتی، ادراکی و در نگاهی گسترده، نقشی مهم در جامعه‌پذیری، ارتقای عدالت اجتماعی و همبستگی اجتماعی دارد» (فرضی‌زاده، ۱۳۹۶: ۴). «مسئله آموزش مهم‌ترین نهاد اجتماعی در هر جامعه مدرن است، این کلید توسعه و رشد اقتصادی جامعه است و آموزش تقریباً در تمام جنبه‌های زندگی برای افراد یک عامل تعیین‌کننده اجتماعی است» (Lyu, Li & Xie, 2019: 2). تحقق این مهم به نقش و نگرش‌های والدین برمی‌گردد. در کنار عوامل مهمی که در تصمیم‌گیری خانواده‌ها نقش دارند، توجه به رفتارها و نگرش‌های فرهنگی از مقولات مهم و حیاتی است. چرا که بین تصمیمات و کنش‌های انسانی با نگرش‌های افراد رابطه تنگاتنگی وجود دارد. «انسان در دنیایی نمادی که خودش ساخته است زندگی می‌کند. هر واقعیتی برای انسان نمادی است. قضاوت‌ها، ارزیابی‌ها و ادراکات همه با نظام فرهنگی‌ای که انسان به آن تعلق دارد مرتبط اند» (بودون، ۱۳۸۵: ۵۱۵).

در این میان خانواده‌هایی به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کودکان خود را به سمت کار اجباری سوق می‌دهند که ما آنها را با عنوان کودکان کار و خیابان می‌شناسیم. این امر آموزش و تحصیل کودکان کار و خیابان را به شدت تحت

تأثیر قرار می‌دهد، بطوریکه به مرور کار و درآمد کودک، برای خانواده ارزش محوری‌تری نسبت به تحصیل پیدا می‌کند و مداخلات فراوان اجتماعی و مددکاری هم مفید واقع نمی‌شود. در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که صرف فقر و عامل اقتصادی منجر به ترک تحصیل و یا مشکلات تحصیلی این کودکان می‌شود، اما رفتارها و نگرش‌های خانواده‌ها و به تبع آن نگرش کودکان به تحصیل منجر به شدیدشدن چالش‌های آموزشی و تحصیلی کودکان کار و خیابان شده است. «از دیدگاه فایف^۱ (Fyfe, 1989) کار کودکان صرفاً پاسخی به فرایندهای اقتصادی نیست، بلکه کارکردهای فرهنگی کودکان را نیز منعکس می‌کند. بر این اساس کار کودکان برخاسته از مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی- فرهنگی است که عمیقاً با هم پیوند خورده‌اند» ((به نقل از کشاورز حداد، ۱۳۹۳: ۷). «نتایج مطالعه یونسف (UNICEF, 2014) نشان می‌دهد که علل بازماندن از مدرسه، به‌ویژه برای دختران، چندگانه است و کودکان را با خطرات بسیار مواجه می‌کند. بسیاری از کودکان هیچ فرصتی برای حضور در مدرسه ندارند یا قبل از دستیابی به سواد کامل، مدرسه را ترک می‌کنند. بسیاری از جوامع حاشیه نشین با موانع اساسی مانند فقر، فقدان آگاهی والدین از اهمیت تحصیل و هنجارهای اجتماعی و ازدواج زودهنگام مواجه هستند که نابرابری جنسیتی را تقویت می‌کنند» (به نقل از تورانی، ۱۳۹۶: ۷).

«عامل فرهنگی چهارمین مانع جذب کودکان بازمانده از تحصیل است. پژوهشگران زیادی عوامل فرهنگی همچون مخالفت با تحصیل دختران، ازدواج زودهنگام و اجباری، بیسوادی والدین، بی‌توجهی نسبت به تحصیل و مخالفت با تشکیل کلاسهای مختلط به‌ویژه در پایه‌های چهارم ابتدایی و بالاتر و تدریس معلم مرد برای دختران را به عنوان موانع جذب کودکان لازم‌التعلیم به مدارس برشمرده‌اند» (تورانی، ۱۳۹۶: ۱۵).

بیان مسئله

رفتار و نگرش خانواده‌ها به موضوع تحصیل و آموزش منجر به عدم همکاری لازم، برای فراهم آوردن شرایط ادامه تحصیل کودکان شده، همچنین فرصت دسترسی آنان برای بهره‌مندی از مداخلات آموزشی در حوزه‌های مختلف را نیز کمتر کرده است که این مسئله به نوبه خود کودکان کار و خیابان را با چالش‌ها و مشکلات بیشتری در آینده مواجه خواهد کرد.

هدف کاملاً آشنا بوده و در این حوزه در سازمان‌های دولتی و غیر دولتی کار می‌کنند را با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی در مورد رفتار و نگرش خانواده‌های کودکان کار نسبت به آموزش آنها را بررسی کنیم؛ راهبردها و پیامدهای آن را کشف کرده، تا بتوانیم به یک مدل پارادایمی دقیق دست یابیم که بتواند راهگشای مداخلات کاربردی در این حوزه باشد. چرا که باورهای والدین نقش مهمی در روند تحصیلی کودکان دارد.

پیشینه پژوهش

فرضی‌زاده (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «بررسی موانع تحصیل دختران روستایی» به موضوع موانع عدم تحصیل و ترک تحصیل دختران روستایی پرداخت و به این نتیجه رسید که، مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در تصمیم‌گیری برای تحصیل دختران روستایی مؤثر است این عوامل عبارت‌اند از: عدم باور والدین به ضرورت تحصیل یا ادامه تحصیل دختران، تأکید بر ازدواج زودهنگام دختران، گسترش شایعات مردم به سبب خروج دختران از منزل و تبعیض میان فرزند دختر و پسر که همگی در نهادهای غیر رسمی اجتماع محلی ریشه دارند. باورها نقشی بسیار مهم در عدم تحصیل یا ترک تحصیل دختران روستایی دارند. علی‌بیگی و حیدری (۱۳۹۴) در تحقیق با عنوان «بررسی نگرش والدین به ادامه تحصیل دختران روستایی» به موضوع آموزش دختران روستایی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که، دیدگاه والدین به ادامه تحصیل دختران منفی است، همچنین والدین با تحصیلات بالاتر، نگرش مثبتی به ادامه تحصیل فرزندان دختر خود دارند.

رابی^۲ (۲۰۰۹) در تحقیق با عنوان «موانع تحصیل دختران در موزامبیک» به این نتیجه رسید که مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، محیطی، اجتماعی و فرهنگی، بر تصمیم خانواده برای تحصیل دختران مؤثر است که عبارت‌اند از: فقدان یا ضعف آموزش در خانواده، موانع مالی، فاصله تا مدرسه (خطرهای مسیر مانند تجاوز، دزدی و برداشتن اعضای بدن)، (نیاز به دختران برای نگهداری فرزندان کوچک یا انجام کارهای خانه (هزینه فرصت)، ازدواج زودهنگام - که هم به پرداخت مبلغی به خانواده نوعروس می‌انجامد و هم مدت‌زمان نگهداری از دختر و میزان هزینه‌های پرورش او را در خانواده کاهش می‌دهد - باور

لذا با بررسی دیدگاه مطلعین کلیدی در مورد فهم رفتار و نگرش خانواده‌های کودکان کار نسبت به آموزش آنها می‌توانیم، مداخلات مناسب و مبتنی بر واقعیت را طراحی کرده و کمک کنیم تا صرف توجه به ابعاد اقتصادی مسئله، به مغفول ماندن نقش و تأثیر رفتارها و نگرش‌ها در این حوزه منجر نشود. شیوه درست، فهمیدن این نگرش‌هاست که بر جریان تحصیل و آموزش کودکان تأثیر می‌گذارد. این نگرش‌ها هستند که تعیین می‌کنند چه چیزی برای فرد ارزش و چه چیزی فاقد ارزش یا کم ارزش تلقی شود، اینکه آموزش و تحصیل جزء نظام ارزشی فرد و خانواده قرار دارد یا ندارد و مواردی از این قبیل با نگرش‌های خانواده‌ها درهم‌تنیده است. «پژوهشگران عوامل فرهنگی، همچون مخالفت با تحصیل دختران، ازدواج زودهنگام و اجباری، بیسوادی والدین، بی‌توجهی نسبت به تحصیل و مخالفت با تشکیل کلاس‌های مختلط به‌ویژه در پایه‌های چهارم ابتدایی و بالاتر و تدریس معلم مرد برای دختران را به عنوان موانع جذب کودکان لازم‌التعلیم به مدارس برشمرده‌اند» (تورانی و عارف‌نژاد ۱۳۹۶: ۱۵). آثار اجتناب ناپذیر این نگرش‌ها بر زندگی و تحصیل کودکان در کنار پیامدهای دیگر کار کودکان، منجر به بغرنج‌تر شدن مسئله می‌شود. در واقع کودکان در عین اینکه از منافع تحصیل در زمان حال بی‌نصیب می‌شوند، شانس برخورداری از فرصت‌های زندگی بهتر در آینده را نیز از دست می‌دهند. رفتارها و نگرش‌های خانواده‌ها آثار فراوانی بر زندگی کودک دارد، ولی آنچه در این مقاله بدان توجه شده و هدف ما بوده، تأثیر این نگرش‌ها بر تحصیل و آموزش کودکان از نگاه مطلعین کلیدی این حوزه است، چرا که از نظر آنها موضوع ترک تحصیل و چالش‌های آموزشی در گروه کودکان کار و خیابان، متأثر از رفتارها و نگرش‌های فرهنگی خانواده‌ها است، بطوریکه علاوه بر تحصیل، برای حضور در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی موسسه‌های مردم نهاد هم نه تنها خود تمایلی به شرکت ندارند، بلکه مانع حضور کودکان هم در برنامه‌های آموزشی نظیر مهارت‌های زندگی و مهارت‌های مراقبت از خود می‌شوند. از این رو ما در این مطالعه سعی کردیم به کمک مصاحبه عمیق دیدگاه مطلعین کلیدی این حوزه، شامل مددکاران اجتماعی کودکان کار، مدیران مدارس این کودکان، کارشناسان سازمان‌های دولتی، و استادان دانشگاه و فعالین انجمن‌های حقوق کودک، که از نزدیک با گروه

اهداف پژوهش

هدف اصلی: تحلیل نگرش‌های فرهنگی خانواده در حوزه آموزش کودکان کار و خیابان

اهداف فرعی: ۱. شناخت رفتار خانواده‌ها در مورد تحصیل کودکان کار و خیابان؛ ۲. شناخت باورهای فرهنگی خانواده‌ها نسبت به آموزش کودکان کار و خیابان؛ و ۳. شناخت راهبردها و پیامدهای گروه هدف نسبت به آموزش.

ادبیات پژوهش

«به اعتقاد جامعه‌شناسان، اثرگذاری نهادها بر کنش افراد از طریق فرایند جامعه‌پذیری اعمال می‌شود. تأثیر نهادهای غیر رسمی در فرایند توسعه بسیار مهم است و بر عملکرد نهادهای رسمی نیز تأثیر می‌گذارد. به اعتقاد مک کلری سیلز و همکاران (۲۰۱۵) میلیون‌ها دختر در سراسر جهان به دلیل هنجارهای اجتماعی مربوط به نقش‌های جنسیتی (نهاد غیر رسمی) که عاملیت آنها را محدود می‌کند، از ورود به مدرسه و تحصیل منع می‌شوند.

نورث تلاش کرده است میان مدل‌های ذهنی، باورها، نهادها و عملکرد ارتباط برقرار کند. به اعتقاد وی مدل‌های ذهنی، ساختارهای شناختی انعطاف‌پذیری هستند که کمک می‌کنند انسانها مشکلاتشان را حل کنند. وقتی راه حلی که بر اساس مدل ذهنی معینی بیان می‌شود، موفق نیست، افراد راه حل‌های دیگری را جست‌وجو می‌کنند. بازخوردهای محیطی، تأثیری اساسی در تعیین موفقیت یا شکست - و در نتیجه اصلاح یا ثبات تدریجی - یک مدل ذهنی دارند. به عبارت دیگر، از طریق بازخوردهای محیطی که برای انسان یادگیری‌هایی را به همراه دارند، مدل‌های ذهنی می‌توانند تجدیدنظر، پالایش، اصلاح، تعدیل، تأیید یا به طور کلی رد شوند. هنگامی که پاسخ‌های محیطی، مدل ذهنی یکسانی را چندین بار تأیید می‌کنند، مدل مذکور تا اندازه‌ای تثبیت می‌شود. نورث این مدل ذهنی نسبتاً تبلور یافته را «باور» و پیوند باورها (که می‌توانند سازگار یا متباین با هم باشند) را «نظام باورها»^{۱۱} می‌نامد» (فرضی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱).

«به عقیده بورديو (۱۳۸۱) در میان سرمایه‌های متفاوت انسان، سرمایه‌های فرهنگی بیشترین تأثیر را بر شکل روابط، رفتار، چگونگی شخصیت و انتخاب‌های مختلف می‌گذارد. همچنین سرمایه‌های فرهنگی، محصول فضاها و محیط‌هایی است که ما در آنها متولد شده و رشد یافته‌ایم.

والدین به عدم فایده‌مندی آموزش برای دختران و نگرانی از یادگیری برخی موضوعات نامطلوب در مدرسه از طریق دوستان.

سوئل^۳ (۲۰۰۶) در تحقیقی به موضوع موانع ادامه تحصیل دانش‌آموزان پرداخت و به این نتیجه رسید که در مقاطع بالاتر سه دسته عوامل، یعنی موانع مالی، ویژگیهای خانواده و اجتماع (نگرش آنها درباره میزان ارزشمندی ادامه تحصیل) و فاصله فیزیکی از مدارس جزء موانع ادامه تحصیل در این دانش‌آموزان هستند.

خانام^۴ (۲۰۰۶) در تحقیقی به موضوع شناسایی عوامل مؤثر بر کار کودکان و تحصیلات آنها پرداخت و به این نتیجه رسید که افزایش تحصیلات والدین به شکل قابل ملاحظه‌ای تحصیلات کودکانی که در سن مدرسه قرار دارند را افزایش می‌دهد.

مندلویچ^۵ (۱۹۷۹) معتقد است زمینه‌هایی که یک کودک را مجبور به انجام کار می‌کنند، شامل عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

آتشک (۱۳۸۸)، کینگ^۶ (۱۹۸۶) و بردسال^۷ (۱۹۸۵) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که دومین عامل باز ماندن کودکان از تحصیل، عامل خانوادگی است که شامل مسائلی همچون اندازه و ترکیب خانواده، تحصیلات والدین و نگرش والدین به آموزش دختران است.

اسمیت^۸ (۱۳۸۷) اشاره می‌کند که، عامل فرهنگی نیز از عوامل دخیل در باز ماندن کودکان از تحصیل است و آن کل پیچیده‌ای است که دانش، باور، هنر، قوانین، اخلاقیات، رسوم و هرگونه قابلیت و عادات دیگر را شامل می‌شود که انسان به عنوان عضوی از جامعه فراگرفته است.

نتایج تحقیقات درزه^۹ و کینگدون^{۱۰} از این فرضیه حمایت کرد که نگرش والدین به آموزش دختران با پیشرفت تحصیلی دختران همبستگی دارد.

پرسش‌های پژوهش

۱. نگرش‌های فرهنگی خانواده‌ها در حوزه آموزش کدامند؟

۲. خانواده‌ها چه رفتارها و باورهایی نسبت به آموزش کودکان دارند؟

۳. نگرش خانواده‌ها چه راهبردها و پیامدهایی را در زمینه‌ی آموزش در پی خواهند داشت؟

یافته‌های پژوهش

سیمای وضعیت جمعیتی و اجتماعی کودکان والدین آنها^{۱۳} «جدول ۱» نشان می‌دهد بیشتر کودکان کار و خیابان شهر گرگان پسر (۹۳/۴ درصد) و ۶/۶ درصد دختر، میانگین سنی ۱۳ سال است. حدود ۷۲/۵ درصد ۱۴ سال و کمتر سن داشتند و ۲۷/۵ درصد بالای ۱۵ سال بودند. از نظر سطح تحصیلات ۳/۷ درصد بیسواد، ۲/۸ درصد پیش دبستانی، ۶۵/۲ درصد ابتدایی و ۲۸/۳ درصد در مقطع متوسطه بودند. و ۱۷/۴ درصد از کودکان ترک تحصیل کرده‌اند. ۱۰۰ درصد (همه کودکان) این مطالعه مجرد بودند.

۸۴/۱ درصد از پدران پاسخگویان و همین‌طور ۸۴/۱ درصد از مادران آنها شاغل بودند، از نظر سطح تحصیلات پدران ۳۳/۳ درصد بیسواد، ۲۶/۳ درصد سواد خواندن و نوشتن، ۱۴/۸ درصد سواد ابتدایی ۲۱/۴ متوسطه و ۴/۲ درصد دانشگاهی بودند. در مقابل ۳۹/۹ از مادران

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی ۱۲۰ نفر از کودکان.

متغیر	طبقات	درصد
جنس	پسر	۹۳/۴
	دختر	۶/۶
	جمع کل	۱۰۰
سن (میانگین سنی ۱۳ سال)	۱۴ تا ۱۰	۷۲/۵
	۱۵ تا ۱۸	۲۷/۵
	جمع کل	۱۰۰
تحصیلات	بیسواد	۳/۷
	پیش دبستانی	۲/۸
	ابتدایی	۶۵/۲
	متوسطه	۲۸/۳
	جمع کل	۱۰۰
ترک تحصیل	بله	۱۷/۴
	خیر	۸۲/۶
	جمع کل	۱۰۰
وضعیت تأهل	مجرد	۱۰۰
	متاهل	۰
	کل	۱۰۰

چون در محیط‌های متفاوتی زندگی کرده و بالیده‌ایم، سرمایه‌های فرهنگی‌مان مختلف است. خانواده‌ها به تناسبی که سرمایه‌های فرهنگی‌شان بیشتر باشد و وزن نسبی سرمایه‌های فرهنگی آنها در قیاس با سرمایه‌های اقتصادی‌شان بزرگ‌تر باشد، سرمایه‌گذاری بیشتری به امر آموزش و پرورش فرزندان خود تخصیص می‌دهند» (شکری، ۱۳۹۱: ۷).

از آنجا که پژوهش حاضر کیفی و اکتشافی است، بنابراین دیدگاه نظری خاصی را پیش نگرفته تا به اثبات یا رد گزاره‌های آن بپردازد و صرفاً از آن زاویه به پدیده بنگرد.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر از روش کیفی استفاده شده و به منظور تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوای کیفی برای استخراج دیدگاه مطلعین کلیدی در مورد رفتار و نگرش خانواده‌های کودکان کار نسبت به آموزش آنها استفاده کردیم. بیشتر سعی در کشف مقولات مهم اثرگذار بر روند ترک تحصیل کودکان و باورهای فرهنگی که موانعی برای تحصیل و آموزش آنان است، داشتیم. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه از میان مطلعین کلیدی، شامل مددکاران اجتماعی حوزه کودکان کار، مدیران مدارس این کودکان، کارشناسان سازمان‌های دولتی، استادان دانشگاه، و فعالین انجمن‌های کودک، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ملاک انتخاب این افراد سابقه کار مستقیم از طریق فعالیت در سازمان‌های دولتی و غیر دولتی با گروه هدف و آشنایی نزدیک با مشکلات و چالش‌های آنان بخصوص در حوزه آموزشی و تحصیلی بود. ۲ مصاحبه گروهی و ۱۴ مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته با این افراد صورت گرفت، فایل ۲ مصاحبه گروهی و همچنین ۱۴ مصاحبه فردی با کسب اجازه از مشارکت‌کنندگان ضبط و ابتدا به صورت متن پیاده‌سازی شد و سپس برای استخراج و کشف مقولات مورد تحلیل قرار گرفت. همچنین برای شناخت سیمای کودکان کار و خیابان برخی از ویژگی‌های جمعیتی و خانوادگی آنها در غالب جداول توصیفی ارائه شده که برگرفته از یافته‌های مطالعه ارزیابی سریع وضعیت کودکان کار و خیابانی در استان گلستان است، که به روش ارزیابی سریع و پاسخ (RAR^{۱۴}) در زمستان سال ۱۳۹۸ در ۱۵ استان اجرا شده است.

۲). «۴/۸ درصد از کودکان یک تا پنج بار، ۳/۳ درصد بین پنج تا ده بار و ۳/۲ درصد ده بار و بالاتر مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند» (افشانی، ۱۳۹۱: ۱۵).

جمع‌بندی: در ابتدا بسیار مهم است که بنا و بستر محیطی و خانوادگی که نگرش‌ها از آن برمی‌خیزد را بشناسیم، تا برای ما روشن شود راجع به چه نوع خانواده و با چه ویژگی‌هایی صحبت می‌کنیم. با توجه به اینکه هدف اصلی ما بررسی دیدگاه مطلعین کلیدی این حوزه در مورد رفتار و نگرش خانواده‌های کودکان کار و خیابان نسبت به آموزش و تحصیل آنهاست، توصیف وضعیت اجتماعی، جمعیتی، آموزشی و

جدول ۳. ویژگی‌های جمعیتی مادران ۱۲۰ نفر از کودکان.

متغیر	طبقه	درصد
شغل مادر	شاغل	۸۱/۴
	بیکار	۱۱/۴
	سایر	۷/۲
	جمع کل	۱۰۰
تحصیلات مادر	بیسواد	۳۹/۹
	خواندن و نوشتن	۲۳/۳
	ابتدایی	۱۴/۸
	متوسطه	۱۹/۷
	دانشگاهی	۲/۳
	جمع کل	۱۰۰
سابقه اعتیاد مادر	خیر	۹۸/۲
	بله	۱/۸
	جمع کل	۱۰۰

جدول ۴. تجربه ۱۲۰ نفر از کودکان از اعتیاد، ترک منزل و رابطه جنسی.

متغیر	درصد
مصرف سیگار در ۱ ماه گذشته	۸/۷
تجربه مصرف الکل	۶/۳
مصرف الکل در سه ماه گذشته	۱۵/۹
تجربه مصرف مواد مخدر	۱/۲
تجربه رابطه جنسی	۳/۹
تجربه ترک منزل	۸

پاسخگویان بیسواد، ۲۳/۳ سواد خواندن و نوشتن، ۱۴/۸ سواد ابتدایی و ۹۶/۷ درصد سواد متوسطه و ۲/۳ درصد سواد دانشگاهی داشتند. ۲۷/۵ درصد از پدران و ۱/۸ درصد از مادران پاسخگویان، معتاد یا دارای سابقه اعتیاد بودند.

«جدول ۴» نشان می‌دهد ۸/۷ درصد از کودکان تجربه مصرف سیگار در یک ماه گذشته را داشتند، ۶/۳ درصد از آنان مصرف الکل در یک ماه گذشته و ۱۵/۹ درصد از آنان مصرف الکل در سه ماه گذشته را تجربه کرده، ۱/۲ درصد از آنها هم تجربه مصرف مواد مخدر را گزارش کرده‌اند. ۳/۹ درصد از آنها رابطه جنسی را تجربه کرده و همچنین ۸٪ از کودکان سابقه ترک منزل را داشتند. با توجه به اینکه پرسشنامه‌ها توسط پرسشگران آموزش دیده و فعال در این حوزه از کودکان پرسیده شده، تجارب ابراز شده در زمینه سوء مصرف مواد و رابطه جنسی قابل اتکاست، چه بسا در زمینه رابطه جنسی آمار واقعی بیشتر از آنچه ابراز شده باشد، زیرا غالباً کودکان از گفتن این مسائل امتناع می‌کنند مگر اینکه به پرسشگر یا مددکار اعتماد نمایند. این مسئله را هم مددکاران حوزه کودک که از نزدیک شاهد مسائل آنها هستند عنوان کرده‌اند و هم سایر مطالعات انجام شده بدان اشاره داشته‌اند. «۲۰/۹ درصد از کودکان مورد مطالعه مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند» (احمد خانیها، ۱۳۸۱:

جدول ۲. ویژگی‌های جمعیتی پدران ۱۲۰ نفر از کودکان.

متغیر	طبقه	درصد
شغل پدر	شاغل	۸۱/۴
	بیکار	۱۱/۴
	سایر	۷/۲
	جمع کل	۱۰۰
تحصیلات پدر	بیسواد	۳۳/۳
	خواندن و نوشتن	۲۶/۳
	ابتدایی	۱۴/۸
	متوسطه	۲۱/۴
	دانشگاهی	۴/۲
	جمع کل	۱۰۰
سابقه اعتیاد پدر	خیر	۷۲/۵
	بله	۲۷/۵
	جمع کل	۱۰۰

منجر به اتخاذ راهبردهایی در مواجهه با حوزه تحصیل و آموزش کودکان شده، و در طی زمان تقریباً تبدیل به بخشی از فرهنگ خانواده شده‌اند و در ادامه پیامدهای آن برای کودکان و خانواده‌ها کاملاً عادی و پذیرفته‌شده قلمداد شده است. تحصیل و آموزش نه تنها اولویت آنها نیست بلکه نگاه به این حوزه هم کاملاً متفاوت است. از این رو نگرش به تحصیل در میان آنها و نیز راهبردهایی که در پیش می‌گیرند متفاوت بوده که در ذیل به صورت مبسوط بدان پرداخته می‌شود. تلاش می‌کنیم با ارائه یک مدل پارادایمی از یافته‌های این پژوهش به درک جامع‌تری از چگونگی ارتباطات میان این مفاهیم برسیم.

۱. عدم اعتقاد به تحصیل: طبق نظر مطلعین یکی از عمده موضوعات در این حوزه عدم اعتقاد به تحصیل فرزندان از سوی خانواده‌ها است. که این نگرش منجر به شکل‌گیری راهبردهایی برای مواجهه با تحصیل و آموزش کودکان شده که از جمله می‌توان به عدم برنامه ریزی و ثبت نام کودکان در مراحل پیش دبستانی، تشویق کودکان به کار و عدم حمایت از برنامه‌های تحصیلی کودکان اشاره کرد، که پیامدهایی چون بی‌رغبتی کودکان به تحصیل، بی‌کیفیتی تحصیل، باز ماندن از تحصیل، ترک تحصیل زودهنگام، بی‌توجهی به تحصیل و پذیرش کار را در پی داشته است.

۲. تفکر سنتی به تحصیل: خیلی از این خانواده‌ها هنوز یک نگاه کاملاً سنتی به مقوله تحصیل دارند بخصوص در مورد دختران و کارکرد تحصیل را صرفاً ابزاری برای خواندن و نوشتن می‌دانند. از آنجا که این نگرش در یک بستر فرهنگی و اجتماعی بر ساخته شده، همچنان در میان این خانواده‌ها

تحصیلی کودکان و خانواده‌هایشان نشان می‌دهد که غالباً والدین از سطح سواد مناسبی برخوردار نبوده و درصد قابل توجهی اعتیاد دارند. که بر طبق پژوهش‌های انجام‌شده این عامل می‌تواند بر تحصیل و آموزش فرزندان نیز اثرگذار باشد. مطالعه ما حاکی از این است که ۱۷/۴ درصد از این کودکان ترک تحصیل کرده‌اند و تعدادی هر چند اندک از خود کودکان هم تجربه سوء مصرف مواد مخدر، سیگار و الکل را داشته‌اند، که این زنگ خطری مهم در این گروه است. دور شدن از تحصیل و آموزش، قرار گرفتن در شرایط محیطی و خانوادگی نامناسب، زمینه‌ساز ورود کودک به حوزه آسیب‌های اجتماعی است. توجه به این موارد از این نظر مهم است که آموزش و فضای مدرسه محیط مناسب برای دسترسی به این کودکان و آموزش آنها است و از نظر مطلعین علاوه بر کودکان باید بر رفتارها و نگرش‌های مهم و اثرگذار خانواده‌ها بر این شرایط توجه ویژه‌ای شود تا علاوه بر فراهم شدن بستر مناسب برای تحصیل و آموزش کودکان، تغییر نگرش‌های منفی به این حوزه نیز مطمح نظر قرار گیرد.

یافته‌های کیفی پژوهش

طبق یافته‌های پژوهش و از نظر مطلعین کلیدی، رفتار و نگرش خانواده‌های کودکان کار به اشکال گوناگون بر تحصیل و آموزش آنها اثر می‌گذارد، که این اثر اگر بیشتر از موضوع اقتصاد و فقر نباشد، کمتر هم نیست. به گونه‌ای که اکثر شرکت‌کنندگان در تحقیق به مفهوم فقر فرهنگی در کنار فقر اقتصادی اشاره کرده و اعتقاد به اهمیت آن داشتند. چرا که این نگرش‌ها در یک رابطه تأثیر و تأثری و درهم تنیده

جدول ۵.

مفهوم اصلی	نمونه مصاحبه‌ها:
۱. عدم اعتقاد به تحصیل	۱. «بچه‌ها را از کودکی آموزش می‌دهند که کار کنند، خانواده‌ها تحصیل بچه‌ها را نمی‌خواهند، و بچه‌ها را دنبال کار می‌فرستند می‌گویند بخونه که چی بشه» (مصاحبه شونده شماره ۱).
راهبردها	۲. «بعضی از خانواده‌هایی که اوضاع مالی خوبی هم دارند، کار را پذیرفته‌اند و اعتقادی به تحصیل ندارند» (مصاحبه شونده شماره ۴).
پیامدها	۳. «خانواده کودک خود را دوست داره و قبول هم می‌کنه که آینده او مهمه، ولی اقتصادی فکر میکنن و به تحصیل اعتقادی ندارند» (مصاحبه شونده شماره ۳).
راهبردها	۴. «این بچه‌ها به دلیل نداشتن آموزش‌های پیش دبستانی و بی‌سوادی والدین و عدم توجه والدین به تحصیل کودکان در مدرسه مشکل دارند و چون کسی از آنها در انجام تکالیف حمایت نمی‌کند اکثراً در مقطع ابتدایی ترک تحصیل می‌کنند» (۲ مصاحبه شونده شماره ۲).
پیامدها	۱. بی‌رغبتی کودکان به تحصیل.
راهبردها	۲. عدم برنامه ریزی و ثبت نام کودکان در مراحل پیش دبستانی.
پیامدها	۳. تشویق کودکان به کار.
راهبردها	۴. عدم حمایت از برنامه‌های تحصیلی کودکان.

این بخش بدست آمد، موضوع نا امیدی به آینده تحصیلی بود. از نظر مطلعین بسیاری از این خانواده‌ها امیدی به موفقیت‌های تحصیلی فرزندان و فراهم شدن فرصت‌های شغلی از این طریق در آینده برای فرزندان‌شان ندارند و ترجیح می‌دهند فرزندان‌شان از اوایل کودکی سراغ کاری بروند که بازدهی مالی هر چند اندک داشته باشد. خود این نتیجه‌گرایی زودهنگام منجر به عدم امکان مهارت‌های فنی و حرفه‌ای شده، چراکه زمان بر بوده در حالی که کار دست فروشی و تفکیک ضایعات و زباله درآمدی روشن و به روز را در پی دارد. کودکان هم به دلیل بازیگوشی و رها بودن در چنین کارهایی، از این حوزه استقبال کرده و رغبتی به کارهای فنی و منظم نشان نمی‌دهند.

۴. تأثیرپذیری و تقلید از اطرافیان: در بین این افراد، متفاوت اندیشیدن و تلاش برای کشف استعدادهای تحصیلی و یا

ادامه داشته و بر طبق آن تصمیم‌گیری کرده و عمل می‌کنند. کودکان هم با توجه به شرایط سنی و وابستگی به والدین از این تصمیم تبعیت کرده، چراکه از این طریق در درون خانواده پذیرفته شده و ضمن سر سپردن به تصمیمات والدین با تشویق و حمایت آنها و سایر اطرافیان هم مواجه می‌شوند. بسیاری از این کودکان این هویت سنتی را پذیرفته و دنباله روی فرهنگ خانوادگی خود هستند. راهبردهای خانواده‌ها در پی این نگرش اجازه ندادن به تحصیل دختران از مقطع ابتدایی به بعد، نگاه ابزاری در حد توان خواندن و نوشتن به تحصیل و فرزند را بازوی اقتصادی خانواده دیدن است که ریزش تحصیلی در بین دانش‌آموزان از مقطع ابتدایی به بعد، ازدواج زودهنگام دختران، از دست رفتن فرصت‌های شغلی و تحصیلی در آینده پیامدهای آشکار آن است.

۳. نا امیدی به کارایی و اثربخشی تحصیل: یافته دیگری که در

جدول ۶.

مفهوم اصلی	نمونه مصاحبه‌ها:
۲. تفکر سنتی به تحصیل	
راهبردها	۱. «خیلی از این خانواده‌ها هنوز کاملاً سنتی فکر می‌کنند، و قبول ندارند که دختر زیاد تحصیل بکند» (مصاحبه شونده شماره ۶).
پیامدها	۲. «برخی مشکلات ممکنه فرهنگی باشه، خانواده فکر میکنه که لزومی نداره بچه دیپلم بگیره، و پس از اتمام مقطع ابتدایی به اقتصاد خانواده کمک کنه بهتر» (مصاحبه شونده شماره ۳).
راهبردها	۳. «مشکلی که دارند رفتن به مدرسه نیست، مشکل اینه که از نظر فرهنگی مدرسه برای این‌ها جایگاهی نداره» (مصاحبه شونده شماره ۸).
پیامدها	۴. «اعتقادی به تحصیل و بهره‌مندی از سواد بالا در کودکان ندارند، و سطح سواد ابتدایی را کافی می‌دانند» (مصاحبه شونده شماره ۹).
راهبردها	۵. «بچه‌ها خیلی حق انتخاب ندارند در زندگی و خانواده‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. (مصاحبه شونده شماره ۲).
پیامدها	۶. «بچه‌ها خیلی حق انتخاب ندارند در زندگی و خانواده‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. (مصاحبه شونده شماره ۲).

جدول ۷.

مفهوم اصلی	نمونه مصاحبه‌ها:
۳. نا امیدی به کارایی و اثربخشی تحصیل	
راهبردها	۱. «نگاه والدین کاملاً یک نگاه نا امیدانه به تحصیل است. تعداد خیلی کمی امید به تحصیل دارند. می‌گن آنهایی که خواندن چکار کردند» (مصاحبه شونده شماره ۴).
پیامدها	۲. «کودکی در مرکز داشتیم که می‌گفت: من درس بخونم که چی بشه، آخرش که باید ضایعات جمع کنم» (مصاحبه شونده شماره ۴).
راهبردها	۳. «کودکان هم چشم‌اندازی مثبتی به آینده تحصیل ندارند و باید آموزش ببینند تا نگرش‌های متفاوتی نسبت با والدین خود به تحصیل و مدرسه پیدا کنند» (مصاحبه شونده شماره ۹).
پیامدها	۴. «کارهای فنی و مهارتی را قبول نمی‌کنند چون دوست دارند خیلی زود به پول برسند» (مصاحبه شونده شماره ۴).
راهبردها	۵. «حاضر نیستند آموزش را تحمل کنند چون خیلی راههای راحت‌تری برای پول در آوردن یاد گرفته‌اند و اطرافیان هم حمایت می‌کنند» (مصاحبه شونده شماره ۲).
پیامدها	۶. «کار در خیابان برای کودک نوعی بازی هم محسوب میشه و ترجیح میدن در خیابان باشند تا مدرسه» (مصاحبه شونده شماره ۶).
راهبردها	۷. «از همین اوایل کودکی سراغ کاری فرستادن. نتیجه‌گرایی زودهنگام مالی.
پیامدها	۸. «عدم امکان فراگیری مهارت‌های فنی و حرفه‌ای. استقبال از کارهای دست فروشی و...»
راهبردها	۹. «ترجیح خیابان به مدرسه و آموزش»

آزمایش شیوه دیگری برای زندگی فرزندان مشاهده نمی شود. غالبا با یک مسیر خطی و پیرو اندیشه ها و نگرش های اطرافیان هستند. بخصوص که این خانواده ها دارای فرزندان زیادی هستند، در این روند فرزندان نیز از یکدیگر الگو گرفته و عموما مسیر خواهر و برادر بزرگ تر خود را دنبال می کنند. و چون شبکه ارتباطی متفاوتی را تجربه نمی کنند نمونه هایی غیر از این برای شان مفهومی ندارد. بخصوص که بیشتر آنها

جدول ۸.

مفهوم اصلی		نمونه مصاحبه‌ها:
۴. تأثیر پذیری و تقلید از اطرافیان		
پیامدها	راهبردها	
- احساس حقارت و طردشدگی از جامعه	- الگوپذیری از خانواده	۱. «من دانش آموزی داشتم که اول سال خجالت می‌کشید سر کلاس، چون از بقیه بزرگ‌تر بود. کمکش کردیم آخر سال جزء دانش آموزان خوب کلاس شد ولی والدین همین بچه آخر سال او را برای کار از مدرسه آمدن منع کردند تا کنار برادرش سر کار برود» (مصاحبه‌شونده شماره ۵).
- هم‌رنگی با گروه و خانواده	- تابع نگرش اطرافیان شدن	۲. «از هر ۱۰۰ تا دانش‌آموز شاید ۵ تا بتوانند استعداد تحصیلی خودشان را استفاده کنند، بقیه نمی‌توانند چون خانواده حمایت نمی‌کنند و اطرافیان هم تشویق به کار می‌کنند تا تحصیل به عنوان نمونه دانش‌آموزی بعد از مدرسه در ده کنار عمو و برادرش کار می‌کرد و به مرور درس را رها کرد» (مصاحبه‌شونده شماره ۵).
- کشف نشدن استعدادها	- پیروی از مسیر خواهر و برادر بزرگتر	۳. «کار با گوشت و پوست آنها یکی شده و نمی‌شود آنها را از کار جدا کرد. هر کار که می‌کنی کار را نمی‌توانی از آنها بگیری، چون دانش‌آموز پول را لمس کرده و اشتیاق به پول در آوردن دارد، و این را کنار خانواده و اطرافیان یاد می‌گیر» (مصاحبه‌شونده شماره ۴).
- کودکان	- ترجیح پول و درآمد به تحصیل	۴. «کار انگیزه تحصیل را از بین برده است. همه امکانات برای آنها ایجاد کرده‌ایم باز هم مشکل تحصیلی دارند، کار جوهرشان شده است و می‌گن باید کار کنیم» (مصاحبه‌شونده شماره ۴).
	- رها کردن تحصیل	۵. «کودک دست فروشی را به مرکز آوردم تا با او صحبت کنم، با اصرار فراوان من موافقت کرد که روی مبل موسسه بنشیند. انگار خودش را شایسته نشستن بر روی مبل نمی‌دید. بسیاری از این کودکان خود را از بدنه جامعه جدا کرده‌اند و احساس حقارت شدیدی دارند» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۰).
		۶. «این کودکان چون از طبقات پایین جامعه هستند در مدرسه هم عموماً طرد می‌شوند. یا با همسالان خود خرده‌فرهنگ خاص خود را شکل می‌دهند و مقابل مدرسه می‌ایستند» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۴).
		۷. «بیشتر این کودکان در خیابان و حتی مدرسه از نگاه منفی دیگران رنج می‌برند. حتی نگاه منفی به محیط زندگی آنها و از خطاب کردن‌شان به عنوان حاشیه‌نشین اذیت می‌شوند» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۲).
		۸. «نگاه مردم به این کودکان بیشتر در دو حالت دیده می‌شه، یا به شدت طرد می‌شوند و مورد توهین و بی‌مهری واقع شده و یا با ترحم از آنها خرید می‌شود» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۳).

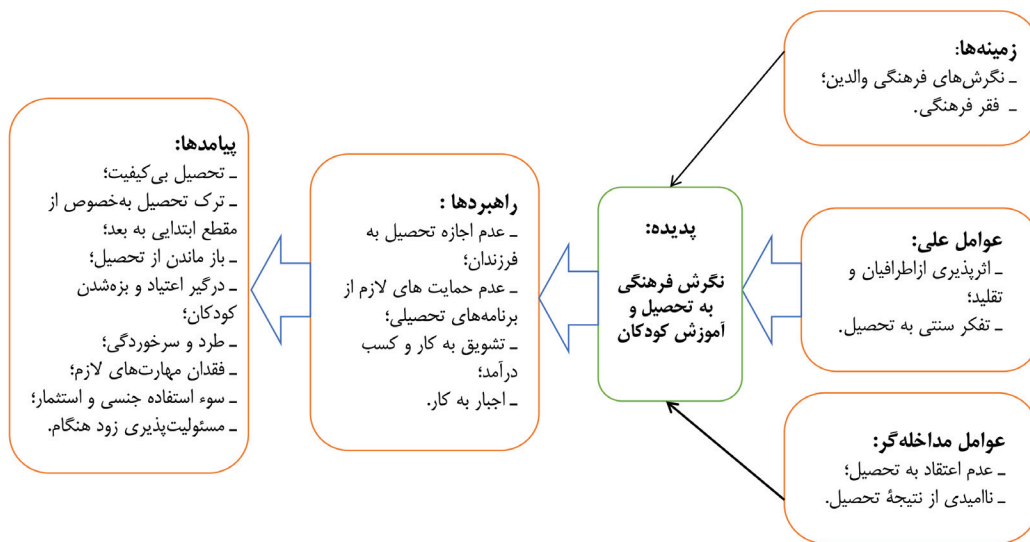
جدول ۹.

مفهوم اصلی		نمونه مصاحبه‌ها:
۵. فقر فرهنگی		
پایامدها	راهبردها	
- درگیر اعتیاد و بزه شدن.	- اهمیت ندادن به برنامه‌های تحصیلی و آموزشی.	۱. «در کنار فقر مالی، فقر فرهنگی در این خانواده پررنگ‌تر است. هر چند که بواسطه فقر مالی پیش آمده باشد. باید این دو نوع فقر را تفکیک کنیم» (مصاحبه شونده شماره ۹).
- عدم مهارت‌های لازم برای مراقبت از خود.	- عدم مشارکت در برنامه‌های آموزشی.	۲. «برای کودکان کلاس فرهنگی گذاشتیم نیامدند، برای این‌ها لذت تئاتر و سینما معنایی ندارد» (مصاحبه شونده شماره ۱۱).
- مهر طلبی و تأیید طلبی	- امتناع از تحصیل.	۳. «پارسال ۲۶ شب برنامه افطاری داشتیم که همه به هوای افطار می‌آمدند و ما قبل از افطار آموزش می‌دادیم» (مصاحبه شونده شماره ۱۱).
- سوء استفاده جنسی و استثمار.		۴. «بیشتر این کودکان بیشتر از فقر مالی از فقر فرهنگی دارند، هر چقدر هم شکم آنها را سیر کنیم. لی باورها و نگرش‌های آنها موضوع مهمی است» (مصاحبه شونده شماره ۱۱).
		۵. «تغییر فرهنگی نیاز به فرایند دراز مدت دارد. فقر فرهنگی در میان این خانواده‌ها و کودکان خیلی زیاد دیده میشه» (مصاحبه شونده شماره ۶).
		۶. «اگر بچه‌ای بخواد و خانواده حمایت کنه شرایط برای ادامه تحصیل فراهم است» (مصاحبه شونده شماره ۲).

توجه به دو دسته پیامد ضروری است. پیامدهای اولیه که پیامدهای مستقیم ناشی از نگرش‌ها و باورهای اصلی است؛ و پیامدهای ثانویه که پیامدهای ناشی از راهبردهایی است که خانواده‌ها و کودکان به تبعیت از نگرش و باور اصلی اتخاذ می‌کنند. این رابطه تأثیر و تأثری میان پیامدهای اولیه ناشی از نگرش اصلی و پیامدهای ثانویه ناشی از راهبردها منجر به ایجاد شرایط پیچیده‌ای می‌شود که برای فهم موضوع، تفکیک آنها ضروری است. که ما در این مطالعه آنها را در قالب یک مدل مفهومی ارائه کرده‌ایم. بسیار مهم است که از تأثیر نگرش‌ها و باورهای فرهنگی که راهبردها از آنها منبعث می‌شوند غفلت نورزیم؛ چراکه خانواده‌ها و کودکان به عنوان کنشگران اجتماعی، مبتنی بر فهم خود از پدیده‌های اجتماعی کنش کرده و چنانچه قرار باشد این راهبردها و کنش‌ها تغییر کنند، نیاز مبرم به فهم اندیشه‌های پشت کنش و به چالش کشیدن آنها داریم. که آن هم باید در یک بنا و بستر مناسب از طریق آموزش درست و شکل‌گیری فضایی مناسب و گفت‌وگومحور باشد. به عنوان پیشنهاد می‌توانیم از مدل یادگیری تحول‌آفرین مزیرو^۴، در مورد خانواده‌ها استفاده کنیم. «یادگیری تحول‌آفرین فرایند ایجاد تغییر در چارچوب گروه مرجع است» (Kaivola, 2012: 10).

و کافی نبودن شناخت آنها از موضوع است، به گونه‌ای که این مقوله جزء اولویت‌ها و ارزش‌های فرهنگی آنها محسوب نمی‌شود، چراکه با وجود فراهم‌شدن امکان تحصیل و استفاده از برنامه‌های آموزشی در بسیاری از موارد تمایلی به مشارکت و همکاری در این برنامه‌ها ندارند. هر چند این افراد از فقر اقتصادی و مشکلات معیشتی رنج می‌برند، ولی طبق یافته‌ها، نظر مطلعین کلیدی این است که، موضوع بی‌توجهی به تحصیل و چالش‌های این حوزه با نگرش‌های فرهنگی و بخصوص فقر فرهنگی خانواده‌ها پیوند خورده است. این افراد نه تنها از حداقل‌های آموزش و تحصیل بی بهره هستند، بلکه در اکثر موارد تمایلی به یادگیری نداشته و حتی در مواردی از این نیاز آگاه هم نیستند. تا زمانی که نتوانیم این حوزه را حل کنیم راه به جایی نخواهیم برد، چراکه بحث اصلی بر سر فهم این افراد از موضوع تحصیل و آموزش است نه امکان ادامه تحصیل و آموزش. چه بسا در موارد بسیاری شرایط برای ادامه تحصیل فرزندان کاملاً فراهم می‌شود ولی از تحصیل فرزندان خود امتناع کرده و آن را موضوع مهمی نمی‌دانند که خود این مسئله می‌تواند سبب بازتولید فقر اقتصادی و چالش‌های دیگری برای کودکان در آینده نه چندان دور باشد. جمع‌بندی: در بخش راهبردها و پیامدهای ناشی از نگرش‌ها

مدل مفهومی یافته‌های کیفی پژوهش



نتیجه‌گیری و پیشنهادها

جداول توصیفی برای شناخت سیمای کلی از وضعیت جمعیتی، اجتماعی، آموزشی کودکان و خانواده‌های آنان بود که ما را با شرایط این گروه آشنا کرد. از طرفی هم بیانگر پیامدهای فرهنگی در حوزه تحصیل و آموزش بود، والدین این کودکان از سطح سواد مناسبی برخوردار نبوده، ۳۳/۳ درصد پدران بیسواد، ۲۶/۳ درصد سواد خواندن و نوشتن، ۱۴/۸ درصد سواد ابتدایی داشتند. در مقابل ۳۹/۹ درصد از مادران بیسواد، ۲۳/۳ درصد سواد خواندن و نوشتن، ۱۴/۸ دارای سواد ابتدایی بودند.

حدود ۱۷/۴ درصد از کودکان هم ترک تحصیل کرده بودند. «مطالعه‌ای در مورد کودکان کار در خیابان در فلسطین که با حمایت یونسف انجام شد، در مورد تمایل کودکان به ادامه تحصیل در آینده نشان داد که ۱۴٪ از کودکان گفته‌اند بله برای مدت کوتاهی، ۱۶٪ اعلام کرده‌اند بله بعد از ترک کار، ۱۴٪ بله بدون ترک کار و ۵۶٪ گفته‌اند تمایلی به ادامه تحصیل ندارم» (Abdelfatah, 2012: 43).

از یافته‌های پژوهش پنج مضمون اصلی استخراج شدند که عبارتند از ۱. عدم اعتقاد به تحصیل، ۲. تفکر سنتی به تحصیل، ۳. ناامیدی به کارایی و اثربخشی تحصیل، ۴. تأثیرپذیری و تقلید از اطرافیان؛ و ۵. فقر فرهنگی. این یافته‌ها به عنوان مهم‌ترین مقولات مورد نظر مطلعان کلیدی، در مورد رفتار و نگرش خانواده‌های کودکان کار، نسبت به آموزش آنها استخراج شدند که بر روند و کیفیت تحصیل کودکان اثرگذارند. منظور از این نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای حاکم در خانواده به مسئله آموزش و نقش آن در زندگی است. در خانواده‌ای که آموزش و داشتن تحصیلات ارزش به حساب آید تشویق و حمایت از فرزندان برای ورود به مدرسه و دوره‌های آموزشی در اولویت‌های خانواده خواهد بود و از هر کمکی برای ادامه تحصیل فرزندان خود دریغ نخواهند کرد در حالی که در میان خانواده‌های کودکان کار و خیابان موضوع برعکس بوده و آموزش جزء اولویت‌ها و ارزش‌های آنان محسوب نمی‌شود. لذا طبق نظر مطلعین علاوه بر مشکلات اقتصادی و فقر، نباید از تأثیر این نگرش‌ها به تحصیل غافل شد. ترک تحصیل این گروه صرفاً ناشی از فقر اقتصادی نیست، بلکه عوامل و نگرش‌های فرهنگی به تحصیل و آموزش، تأثیر مهمی دارد. تحصیل و مدرسه در ذهن این افراد جایگاهی مهمی ندارد و بیشتر تا مقطع ابتدایی،

نهایتاً راهنمایی تحصیل می‌کنند. این یافته‌ها تلنگری است بر مداخلات مهم فرهنگی در حوزه آموزش، که کاری زمان بر بوده و نیاز به یک برنامه ریزی متقن و مبتنی بر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی گروه‌های مختلف دارد. از نظر مطلعین تا زمانی که نگرش خانواده‌ها به مسئله آموزش و از آن مهم‌تر رویکردهای آموزشی برای کودکان کار تغییر نکند، شاهد تحصیل بسیار بی‌کیفیت و ترک تحصیل‌های فراوان خواهیم بود، چراکه والدین بر اساس باورهای فرهنگی خود برای مدت و چگونگی تحصیل کودکان تصمیم می‌گیرند، و باز بر همین اساس تصمیم به ترک تحصیل فرزندان خود در مقاطع پایین تحصیلی می‌گیرند. راهبردهایی که خانواده‌ها و به تأثیر از آنها، کودکان اتخاذ می‌کنند، نشان‌دهنده ناکارآمدی مداخلات انجام‌شده در حوزه آموزش است؛ چراکه نگاه صرف اقتصادی به چالش‌های تحصیلی، منجر به تدوین راه حل‌های خطی و متأثر از نگاه علت و معلولی شده است. به نظر می‌رسد بخاطر سیطره عنصر اقتصادی و تأثیر فراوان این مقوله بر ابعاد مختلف زندگی این گروه، نقش رفتارها و نگرش‌های فرهنگی که در یک دوره زمانی بلندمدت شکل گرفته و به صورت نسل به نسل منتقل شده به‌خوبی دیده نشده است، این در حالی است که ما با پدیده‌های اجتماعی سر و کار داریم که بسیار پیچیده و چند ساحتی‌اند. از طرف دیگر این پدیده در ارتباط با انسان بوده، که خود موجودی چند بعدی، اندیشه ورز و کنشگر بوده که در برابر پدیده‌های اجتماعی اندیشه می‌کند و پس از بررسی‌هایی، که متأثر از باورها و نگرش‌های اوست، دست به عمل و کنش می‌زند. چه بسا این عملی که در ظاهر از او سر می‌زند کاملاً در تضاد با آنچه وانمود می‌کند باشد. این تصمیمات کاملاً درهم‌تنیده و متأثر از نگرش‌ها و باورهای آنهاست. به عنوان نمونه صرف تلاش مددکاران و برگرداندن کودک به مدرسه و سر کلاس درس نه تنها راه حل موثری نبوده بلکه همانطور که مصاحبه شوندگان بدان اشاره داشتند، کودک به درس و کلاس بی‌توجه بوده یا از سوی سایر هم‌کلاسی‌ها طرد شده و مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار می‌گیرد. اینجاست که نگاه عینی به پدیده‌های اجتماعی ما را به بن بست می‌کشاند. بخش مهمی از چالش‌های تحصیلی کودکان می‌تواند ناشی از در هم تنیدگی این عوامل باشد. کودک هم در این شرایط ترجیح می‌دهد مانند سایر همسالان خود در گروه کودکان کار و خیابان و یا خواهر و برادران بزرگترش عطای درس و مدرسه را به لقایش ببخشد و

با توجه به اهمیت موضوع و تأثیر آن بر مسئله مهم آموزش، توجه بدان می‌تواند چراغ راهی برای پژوهشگران و در ادامه مسئولین و سیاستگذاران این حوزه باشد، بخصوص که این موضوع با مقوله خانواده پیوند خورده که مهم‌ترین نهاد و یا به تعبیری مهم‌ترین سازمان اجتماعی است. شاید نتوانیم با قاطعیت راجع به تعمیم نتایج این پژوهش صحبت کنیم، ولی یافته‌های این مطالعه زوایای مهمی از چالش‌ها، مشکلات تحصیلی و آموزشی کودکان کار و خیابان را برای ما آشکار می‌کند، که می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های دیگری در این حوزه باشد. امیدواریم این پژوهش و نتایج آن سرآغاز خوبی برای ورود به این موضوع از زاویه فرهنگی باشد. هر چند که نیاز به تاکید مجدد وجود دارد که توصیه ما به پژوهش نگرش‌های فرهنگی و تأثیر آن بر حوزه تحصیل و آموزش کودکان کار و خیابان، به هیچ وجه نادیده گرفتن و حتی کم اهمیت جلوه دادن فقر و مشکلات معیشتی این گروه نبوده و نیست، بلکه نگرانی ما خطی دیدن و برقرارشدن یک رابطه علت و معلولی صرف بین فقر و آموزش کودکان است. در حالی که رجوع به میدان واقعیت و بررسی دیدگاه مطلعین کلیدی این حوزه تأثیر نگرش‌ها و باورهای فرهنگی خانواده‌ها را بر چالش‌های تحصیلی و آموزشی این گروه به‌خوبی نشان می‌دهد. همانطور که پژوهشگران دیگری نیز به نوعی به تأثیر این حوزه اشاره کرده‌اند که بخشی از آنها را در پیشنهاد پژوهش آورده‌ایم.

دنبال مسیر مشخص، شفاف و آزمون پس داده‌ای برو، که هم تشویق و پذیرش خانواده و اطرافیان را دارد و هم به زعم خود و البته خانواده به فکر آینده خود باشد و مانند سایر هم‌گروهی خود به کسب درآمدی روزانه و ملموس بپردازد. این نگرش زمانی قوت می‌گیرد که در اطراف کودک تا بوده همین بوده، و البته سال‌های مهم جامعه‌پذیری کودک در خانواده و محیطی طی شده که این نگرش‌ها را ایجاد کرده، پرورش داده و قوت بخشیده‌اند و همچنان از آنها حمایت می‌کنند.

تأثیر فرهنگ‌ها و زبان‌ها: «خانواده‌ها به محیطی از دوران کودکی با فرهنگ‌های خانوادگی متمایز می‌آیند که به زندگی آنها معنا و جهت می‌دهد. فرهنگ‌ها پیچیده و تحت تأثیر عوامل بسیاری هستند: سنت‌های خانوادگی، کشورهای مبدأ، مناطق جغرافیایی، قومیت‌ها، گروه‌های فرهنگی، هنجارهای جامعه، گرایش‌های جنسی، هویت‌های جنسیتی، تجربیات آموزشی، انتخاب‌های شخصی، زبان‌های خانگی و سایر موارد. باورهای فرهنگی تک تک اعضای خانواده و کل خانواده، تصمیمات اتخاذشده در مورد کودک و خانواده را تعیین می‌کند. فرهنگ‌ها دیدگاه‌های ما را در مورد موضوعات کلیدی مانند نقش‌ها و اهداف خانواده، شیوه‌های مراقبت، یادگیری، آموزش، آمادگی مدرسه، رفتارهای کودک و ماهیت خود دوران کودکی شکل می‌دهند.» (National Center on Parent, Family, and Community Engagement, 2020:12).

پی‌نوشت‌ها

1. Alice Fyfe
2. Roby
3. Sewell
4. Khanam
14. Mezirow

5. Mendelovich
6. King
7. Birdsall
8. Smith

9. Dreze
10. Kingdon
11. Belief system
12. Rapid Assessment and Response

۱۳. بخشی از یافته‌های مطالعه ارزیابی سریع وضعیت کودکان کار و کودکان خیابانی در استان گلستان، زمستان ۱۳۹۸

فهرست منابع

کودکان خیابانی و کار شهر اصفهان، جامعه‌شناسی کاربردی، زمستان ۱۳۹۱، شماره چهارم صص، ۸۵-۱۰۲. بودون، ریمون و بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵)، فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ اول، تهران، فرهنگ معاصر.

احمد خانیها، حمیدرضا و همکاران (۱۳۸۱)، همه‌گیرشناسی افسردگی و سوء استفاده جنسی در کودکان خیابانی، فصلنامه/ندیشه و رفتار، تابستان ۱۳۸۱، شماره یک صص ۱۴-۲۰. افشانی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۱)، تحلیلی بر وضعیت

نگرش والدین به ادامه تحصیل دختران روستایی، *جغرافیا نشریه پژوهش های روستایی*، پاییز ۹۴، شماره ۲۳، صص ۵۹۳-۶۱۲.

فرضی زاده، زهرا و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی موانع تحصیل دختران روستایی»، *علوم تربیتی نشریه تعلیم و تربیت*، بهار ۱۳۹۶، شماره ۱۹۲، صص ۱۱۵-۱۳۴.

کشاورز حداد، غلامرضا؛ و همکاران (۱۳۹۳)، *کودکان کار در خانوارهای ایران*، اقتصاد، نشریه مطالعات و سیاست های اقتصادی، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۲۵، صص ۴۹-۷۴.

تورانی، حیدر و سعید عارف نژاد (۱۳۹۶)، *بررسی موانع و شیوه های جذب کودکان بازمانده از تحصیل در مناطق روستایی و عشایری*، *علوم تربیتی نشریه تعلیم و تربیت*، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۱۳۲، صص ۳۱-۴۸.

ساروخانی، باقر (۱۳۸۴)، *مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده*، چاپ هفتم، تهران، سروش.

شکری، عالی و مرتضی منادی (۱۳۹۱)، *بررسی رابطه نگرش خانواده های تهرانی مبتنی بر سرمایه های فرهنگی در انتخاب نوع مدرسه*، *روانشناسی نشریه خانواده و پژوهش*، پاییز ۹۱، شماره ۱۶، صص ۲۳-۴۲.

علی بیگی، امیرحسین و حسین حیدری (۱۳۹۴)، *بررسی*

Abdelfatah, Ibrahim (2012), Characteristics of Street Children. *E-International Relations*, E-IR Publications Ltd (reg number: 7511911)

Fyfe, Alice (1989), *Child Labour*, Polity Press. NewYork.

Kaivola, Taina. Salomaki, Tiina and Taina, Juha (2012), In Quest for Better Understanding of Student Learning Experiences, *ProcediaSocial and Behavioral Sciences* 46 (2012) 8 – 12.

MengjieLyu, WangyangLi and Yu Xie (2019), The influences of family background and structural factors on children's academic performances Across-country comparative study. *Chinese Journal of Sociology*, Vol. 5 (2) 173-192.

National Center on Parent, Family, and Community Engagement (2020), *Family Engagement and Cultural Perspectives: Applying Strengths-based Attitudes*. Adapted from *Building Partnerships: Guide to Developing Relationships with Families* <https://eclkc.ohs.acf.hhs.gov/sites/default/files/pdf/building-partnerships-developing-relationships-families.pdf>

UNICEF (2014), *All children in School by 2015: Global initiative on out-of-school*

children. UNICEF Regional Office for South Asia, Kathmandu, Nepal.

